

شعر / تهنیت باد پیمبر شدند مرد امین

۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۵۳

شعری به مناسبت بعثت پیامبر نور و مهربانی حضرت محمد مصطفی (ص)

مهربانم! چشم بارانی چه می آید به تو
این ردای سبز روحانی چه می آید به تو

آن نگاه زیر چشمی با وقارت می کند
این تبسم های پنهانی چه می آید به تو

حرکت آن خال مشکی با تکان های لب
تا که شب «والیل» می خوانی چه می آید به تو

موی مجنون، ریش درویشی چه می آید به من
ناز لیلا، اخم سلطانی چه می آید به تو

اخم کن! آخر نمی دانی که وقتی ابرویت
چین می اندازد به پیشانی، چه می آید به تو

بی قرار رفتنی، موجی بزن دریای من!
گرچه آرامی، پریشانی چه می آید به تو

قیصرِ رومی حجازی! آن عبور با شکوه
با سواران خراسانی چه می آید به تو

خال تو آن نقطه ی پایان دفترهای ماست

خال در این بیت پایانی چه می آید به تو

قاسم صرافان

شکر ایزد که پی زلف پریشان شده ام
در شب بعثتتان حوریه باران شده ام

تا که از محضر عرفانی حق بازایی
پای این کوه حراء سر به گریبان شده ام

آیه ای عرضه کن ای معتکف غار حراء
قلبا آماده بشنیدن قرآن شده ام

به حدیثی نبوی روح مرا تصفیه کن
که سرا پا همه بازیچه شیطان شده ام

تهنیت باد پیمبر شدنت مرد امین
که در آمیخته با سیل مریدان شده ام

منم آن گمشده در وادی سرگردانی
که به دستان کریم تو مسلمان شده ام

نبی الله ترین ای سبب خلقت انس
تازه از بعد تو حس میکنم انسان شده ام

برکه بی رمق و مرده دلی بودم و حال
از عنایات تو چون رود خروشان شده ام

بودم آن بتکده مملو از لات و هبل
که به دستان پسر عم تو ویران شده ام

حمدلله به نمايندگي از قوم عجم
روزبه* بودم و از عشق تو سلمان شده ام

*نام ايراني جناب سلمان

علي آمره

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/21483/امين-مرد-شدنت-پيمبر-باد-تهنيت-شعر>